

بررسی و ارزیابی اخلاقی از تعدیل قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه

پوراندهخت عزیززی^۱

نجداد علی الماسی^۲

طیب افشارنیا^۳

چکیده

به رغم پذیرش اصل لزوم قراردادها در تمام نظام‌های حقوقی و لزوم احترام به مفاد تراضی طرفین، تأثیر حوادث اجتماعی و اقتصادی در فاصله انعقاد تا اجرای قرارداد، انکارناپذیر است. در اصل آزادی قراردادها، در صورت بروز حوادث غیرقابل پیش‌بینی و تغییر بنیادی در اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد، امکان فسخ و یا تجدیدنظر برای طرفی که با دشواری و یا ضرر غیرمتعارف روبرو شده تحت عنوان تعدیل قرارداد فراهم گردیده‌است. با توجه به اینکه اصل آزادی قراردادها ریشه در مبانی اخلاقی دارد، بنابراین تبیین مبانی اخلاقی حقوق قراردادها هم در مذاکرات و انعقاد و اجرای آن و هم در ایجاد محدودیت‌ها برای اصل آزادی اراده و حاکمیت اراده موثر خواهد بود. مطالعه نهادهایی مثل دارا شدن بلاجهت، منع سوء استفاده از حق، منع اضرار به غیر، غبن و سایر نهادهای مزبور به وضوح نشان می‌دهد که مبانی اصلی و عمده آنها مبانی و اصول اخلاقی است. از این رو در پژوهش حاضر پس از بسط فضای مفهومی موضوع تحقیق به بررسی تعدیل قرارداد و اصول حاکم بر آن خواهد پرداخت. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای می‌باشد. با توجه به یافته‌های پژوهش تعدیل قرارداد مفهومی است که هم در قوانین ملی و هم در فقه اسلامی پذیرفته شده‌است، زیرا اصل آزادی قراردادی، قراردادن هر شرط صحیحی را در قرارداد برای طرفین قرارداد مجاز می‌شمارد در فقه امامیه با تمسک به سه قاعده فقهی «نفی عسر و حرج»، «لاضرر» و «میسور» امکان تعدیل قرارداد وجود دارد اما در حقوق ایران بر اساس «نظریه غبن حادث» و «نظریه تغییر اوضاع و احوال» می‌توان تعدیل قرارداد را پذیرفت.

واژگان کلیدی

اخلاق، تعدیل قرارداد، حقوق، فقه امامیه، ایران.

۱. دانشجوی دکترای رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

Email: azizi.iran@gmail.com

۲. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران.

Email: nalmasi@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق واحد تهران غرب، تهران، ایران.

Email: afsharnia59@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۰

طرح مسأله

اخلاق و مفهوم خیر و شر بخشی از زیست اجتماعی ماست و غیر قابل اجتناب است که نقشی در نظام حقوقی و حل اختلاف بشری نداشته باشد. چرا که اعمال انسان‌ها به وسیله نظامی پیچیده از اصول و قواعد تنظیم می‌شوند. این اصول و قواعد که رفتار انسان‌ها را در یک جامعه تنظیم و کنترل می‌کنند در عین کثرت و تنوعشان باید از یک وحدت و ارتباط کاملی برخوردار باشند. بنابراین، ضرورت دارد انواع مختلف اصول و قواعد از یک اصل واحد نشئت گیرند. این اصل واحد یعنی «آن طور که باید باشد» همان مفهومی است که فعالیت انسان باید بر طبق آن نظم و نسق یابد که به عنوان نمونه کامل، ارزش خود را همواره حفظ می‌کند (دل کیو، ۱۳۸۶). حقوق نیز به عنوان یکی از ابزارهای تنظیم کننده رفتار انسان در اجتماع هیچگاه بی‌نیاز از اخلاق نبوده است. همانگونه که ژرژ ریپر (به نقل از موسی جوان، ۱۳۲۶: ص ۱۹۴) نویسنده کتاب «قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی» بیان کرده است «حقوق هر قوم نماینده مدنیت و اخلاق ویژه مردم آن است و هیچ قانونگذاری نمی‌تواند بدون توجه به این عوامل وضع قانون کند. جامعه انسانی قواعد اخلاقی‌ای را که مورد احترام اکثریت قوم است به خوبی می‌شناسد و تجاوز بدان را محکوم می‌سازد. قانونی که با آرمان‌های اخلاقی مردم همساز باشد به آسانی اجرا می‌شود. برعکس، قانونی که با آرمان اخلاقی برخورد کند جز به طور ناقص اجرا نمی‌شود، مگر این که روزی بتواند با همه دشواری‌هایی که در راه اجرای آن وجود دارد آرمان اخلاقی را منحرف و دگرگون سازد و خود به عنوان ترجمان آرمان دیگری جلوه‌گر شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ص ۷۴۴). اصول و قواعد اخلاقی یک جامعه وقتی به وجود می‌آیند که راه رسم زندگی مردم با مفاهیم خیر و مشروعیت درآمیزد و دامنه تاثیر و نفوذ آن وسعت گیرد. سپس با معین و مشخص تر شدن این اصول و قواعد و به وجود آمدن ساختار آنها، نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرند و همین نهادها است که در مرحله نهایی در قالب قانون و مقررات تجلی می‌یابند.

تعدیل قرارداد یکی از پدیده‌های به ظاهر ساده و در واقع بسیار با اهمیت است. امروزه هر کس عرصه داد و ستدهای رایج را بنگرد از حجات ساده بازار و بنگاه‌های معاملاتی گرفته تا ابر شرکت‌های عمده اقتصادی، به موارد بیشماری بر می‌خورد که دو طرف پیمان نیازمند تعدیل قرارداد می‌شوند. همچنان که نوسانات شدید اقتصادی، افزایش و کاهش مکرر نرخ کالا و خدمات ضرورت تعدیل قراردادها را ایجاب و طرفین را در حل و فصل آنها، راهی دفا تر و کلا و مشاوران حقوقی یا محاکم قضایی می‌کند بنابراین تأثیر عوارض ناشی از تغییرات بر قرارداد و تعهدات امری محتمل به نظر می‌رسد از این رو و با توجه به وضعیت فوق متعاقبین با درج شرط تعدیل قانونگذار با وضع مقررات و قاضی در صورت طرح در محکمه دست به تعدیل قرارداد می‌زنند (خوئینی، ۱۳۹۲: ص ۱۱۳). فلذا می‌توان بیان داشت که تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر

حادثه پی بینی نشده‌ای موقعیت قراردادی چنان بر هم بخورد که اجرای آن ناممکن نشود، اما این اجرا، متعهد را به دشواری افکند بتوان به طریق قانونی، قضایی و یا قراردادی مفاد آن را به شکلی متعادل ساخت تا این دشواری برطرف گردد و قرارداد منحل نشود.^۱ لذا آنچه ضرورت و اهمیت این مقاله را نشان می‌دهد آن است که به بررسی اخلاقی تعدیل قرارداد در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته می‌شود، زیرا با توجه به اوضاع پرنوسان اقتصادی در ایران و جهان اولاً: تعدیل قرارداد راهکاری مناسب برای طرفین قراردادهای خواهد بود و ثانیاً: پذیرش یا عدم پذیرش جواز شرعی تعدیل قرارداد مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا در ادامه این پژوهش درصد پاسخ‌گویی به این سوال است که: در فقه امامیه و حقوق ایران با تمسک به کدام قواعد فقهی و غیر فقهی امکان تعدیل قرارداد وجود دارد؟

مفهوم اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق و خُلُق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خُلُق که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود، که با چشم قابل رویت است. گاه منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود. در عین حال شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل از آدمی صادر شود (مسکویه‌رازی، ۱۳۸۳: ص ۱۹۰).

ارتباط اخلاق و حقوق

لازم است در این گفتار به بیان رابطه اخلاق و حقوق و توصیف جایگاه اخلاق در مباحث حقوقی بپردازیم. آدمیان در کنار جنبه‌های شخصی و فردی ویژه مخلوقات بالذات اجتماعی هستند برنامه‌ها، اهداف و زندگی آنان به نحو غیرقابل وصفی با یکدیگر عجین شده به عبارت دیگر بقا و حیات انسان و آسایش معنوی و مادی او مرهون مدیریت عقلانی و صحیح این ارتباط است. اخلاق و حقوق به عنوان نظام‌های هنجاری برای این مدیریت در نظر گرفته شده‌اند. رابطه اخلاق و حقوق از دیرباز مورد توجه جدی فلسفه حقوق بوده است به طوری که امروز، مکتب اخلاقی و حقوقی به عنوان یکی از با اهمیت‌ترین مکاتب فلسفه اخلاق در اروپا شناخته می‌شود. از طرفی در مقابل مکتب اخلاقی حقوقی نظریه فلسفی پوزیستم بین معیار هنجاری حقوقی و معیار هنجاری اخلاقی قائل به تمایز کامل است و بر این باور است که حتی یک سیستم مشترک از هنجارهای شرور می‌تواند به عنوان یک سیستم حقوقی تلقی گردد. در حالی که خانواده

نظریه‌های فلسفی ضد پوزیسیسم از جمله مکتب حقوق طبیعی بر این نکته تاکید دارند که حقوق ارتباط بنیادینی با اخلاق دارد.

اخلاق به ما می‌آموزد که باید از حسن نیت طرفداری نمود و با سوء نیت و تقلب و تدلیس مبارزه کرد. قاعده اخلاقی وقتی نتواند قالب حقوقی به خود بگیرد ممکن است در سرحد حقوق به صورت بی رنگ و یک الزام طبیعی باقی بماند در واقع اختلاف حقوق و اخلاق در قلمرو و طبیعت و هدف آنها نیست بلکه در عمل آنهاست و اخلاق وقتی دارای ضمانت اجرا شد جزء قاعده حقوقی در می‌آید. تفکیک دقیق حقوق و اخلاق میسر نیست اخلاق نه تنها در تهیه قاعده حقوقی موثر است بلکه در اجرا و تفسیر آن نیز نقش ایفا می‌کند و اگر قانون گذار چیزی را مسکوت گذاشت و یا به قاعده اخلاقی تجاوز کرد قاضی از طریق تفسیر آن را جبران می‌کند بدین ترتیب اخلاق یکی از عناصر اصلی حقوق است و به تمام کوشش‌ها و ادعاهایشان به رغم قواعد فنی حقوقی از اخلاق بی نیاز نیست.

قانونگذار می‌بایست تا حد امکان فرامینی صادر کند که مردم سلیم النفس آن را نیکو شمارند و نهی از اوامری کند که در منظر اخلاق اجتماعی زشت و ناپسند محسوب می‌گردد بنابراین رابطه اخلاق و حقوق آن چنان تنگاتنگ و مستحکم است که می‌توان گفت مافوق تصورات و اوصاف بیان شده می‌باشد اخلاق در منابع عمومی حقوق عبارتست از قانون عرف رویه قضایی عقاید علما. در حقوق موضوعه بسیاری از قواعد اخلاقی وجود دارد که مقنن با تعیین ضمانت اجرای خاص آنها را در زمره قواعد حقوقی آورده است. گاه چنان اخلاق در جان قوانین رسوخ پیدا می‌کند که واضع قانون به طور مستقیم احترام به اخلاق را واجب می‌داند و تجاوز به آن را از اسباب بطلان قرارداد و حتی مانع اجرای قسمتی از قوانین می‌سازد. طبق ماده ۹۷۵ قانون مدنی محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده به موقع اجرا گذارد اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد و ماده ۱۹۱ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت معامله را مشروعیت جهت آن قرارداد است. به نظر یکی از صحابه حقوقی بین مبانی اخلاقی و حقوقی از چند نظر تشابه وجود دارد:

- ۱- هر دو از قواعد کلی مربوط به تمامی افراد جامع هستند.
- ۲- هدف هر دو تنظیم روابط اجتماعی آنان است.
- ۳- هر دو از قواعد الزامی اند که ضمانت اجرای خاص دارند. با توجه به آنچه بیان گردید رابطه تنگاتنگ و انکار ناپذیر حقوق و اخلاق کاملاً مشخص و غیر قابل انکار است.

مفهوم تعدیل

تعدیل در لغت عبارتست از برابر کردن چیزی با چیزی و راست کردن آن (ابن منظور، ۱۴۰۵: ص ۱۵). در برخی کتب لغت، تعدیل به معنای هم وزن کردن، دو چیز را با هم مساوی

کردن (عمید، ۱۳۶۲: ص ۳۲۵) و تجدیدنظر کردن در امری است. در اصطلاح حقوقی منظور از تعدیل قرارداد «اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوض یا معوض است. این تغییر، کاستن یا افزودن در مقدار آن دو را شامل می‌گردد (فخارطوسی، ۱۳۸۸: ص ۹۷). تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر حادثه پیش بینی نشده‌ای موقعیت قراردادی چنان بر هم بخورد که اجرای آن نا ممکن نشود اما این اجراء، متعهد را به دشواری افکند، بتوان به طریق قانونی، قضایی و یا قراردادی مفاد آن را به شکلی متعادل ساخت تا این دشواری برطرف گردد و قرارداد منحل نشود. از این رو معنای تعدیل در اصطلاح حقوقی نزدیک به معنای لغوی است و همواره تقسیم و توزیع به عدالت بین دو نفر یا دو چیز و برابر و راست کردن دو طرف یک چیز یا عقد به کار می‌رود.

برخی از محققان در این مورد گفته‌اند:

تعدیل در اصطلاح حقوقی، به معنای تجدیدنظر و اصلاح یا تکمیل قراردادی است که به دلایل گوناگون تعادل و توازن اقتصادی یا تعهدات متقابل طرفین به گونه‌ای بر هم خورده است که تفاوت آشکاری با شرایط انعقاد آن و قبل از بروز حادثه دارد.

پس از تشکیل قرارداد همواره ممکن است شرایطی به وقوع بپیوندد که اجرای آن را نامتعارف و غیرمعقول و یا برخلاف انصاف و اراده‌ی مشترک اولیه‌ی طرفین سازد. این شرایط ایجاد می‌نماید که قرارداد متناسب با موقعیت جدید اصلاح شود. به عنوان مثال: در قرارداد پیمانکاری ساخت یک سد بتونی بزرگ، پیمانکار تعهداتی را به لحاظ میزان و مدت انجام آن بر عهده گرفته است که با بروز مشکلاتی چون بالا رفتن سریع دستمزد، قیمت مواد اولیه، دانش فنی و خدمات مورد نیاز پیمانکار اجرای قرارداد بدون آنکه غیرممکن و محال گردد، آن چنان دشوار می‌گردد که چنانچه پیمانکار بخواهد به تمام تعهدات قراردادی خود در زمان پیش بینی شده عمل نماید، نه تنها هیچ نفعی از اجرای آن نمی‌برد که متحمل خسارات فراوان نیز خواهد شد. به همین جهت، برای ایجاد توازن بین تعهدات متقابل طرفین باید به اصلاح قرارداد پرداخت. بنابراین اصلاح، تکمیل و تجدیدنظر در قرارداد را «تعدیل» می‌گویند.

البته در این تعریف تجدیدنظر قرارداد به حکم قانون مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان تعدیل را در اصطلاح حقوقی این گونه تعریف کرد: «تعدیل عبارت است از تجدیدنظر در قرارداد بین دو طرف به منظور ایجاد تعادل در تعهدات طرفین با توجه به شرایط حادث غیرقابل پیش بینی در هنگام اجرای آن» (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۴). به بیان دیگر تعدیل عبارت از تغییر مشخصات و آثار عقد به وسیله طرفین یا دادگاه است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۸: ص ۷۵۴).

بررسی اخلاقی تعدیل قرارداد

به موجب اخلاق که مهمترین نقش آن حسن نیت است قضات می‌توانند در جهت تعدیل محتوای قرارداد و تطبیق آن با شرایط و اوضاع و احوال جدید استفاده کنند. مرکز اصلی اعمال تعدیل اخلاقی در اجرا یا عدم اجرای قراردادی است که با اوضاع و احوال معین از نظر شرایط اجتماعی، اقتصادی، قانونگذاری، پولی و بانکی منعقد شده‌است و در این اوضاع و احوال، بخصوص در قراردادهای درازمدت تا هنگام اجرای قرارداد آنچنان تغییر اساسی و بنیادی ایجاد می‌شود که اجرای قرارداد برای متعهد سخت و دشوار شده و موجب ضرر فاحش و نامعقول می‌گردد. در تعدیل اخلاقی هدف رعایت عدل و انصاف و هماهنگ کردن قرارداد با شرایط جدید اقتصادی و برقراری مجدد موازنه ای است که پس از انعقاد قرارداد بهم خورده‌است. در ماده ۲۳۰ ق. م ایران ذکر شده است: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تامین نماید حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند». بدین ترتیب یکی از نقش‌های مهم اخلاق، دادن اختیار به قاضی جهت متناسب کردن قرارداد و دیگر قواعد حقوقی با شرایط و مقتضیات حادث است به نحوی که نتیجه غیر منصفانه و غیرمعقول به یکی از طرفین تحمیل نگردد.

بررسی تعدیل قرارداد در فقه امامیه

درفقه امامیه واژه ی تعدیل در سه مورد به کار رفته است.

الف - در بحث شراکت وراثت از تعدیل سهام اسم برده شده است و تعدیل در این فرض عبارت است از تقسیم کردن چیزی به اعتبار قیمت و منفعت آن، نه به اعتبار مقدار آن. محقق حلی همچنین در کتاب الشریک در شرایع می‌فرماید: «فکل مالا ضرر فی قسمته یحبر الممتنع مع التماس الشریک القسمه و تكون بتعدیل السهام و القراعه» (محقق حلی، ۱۳۸۳: ص ۳۸۹). یعنی: هر چیزی که در تقسیم آن ضرری نباشد با درخواست تقسیم از سوی شریک، شخص ممتنع (از تقسیم) اجبار می‌شود و تقسیم به صورت تعدیل سهام و قرعه خواهد بود.

ب - تعدیل در اصطلاح فقهی بیشتر به دو معنا بکار رفته است: شهادت بر عدالت شخصی و تزکیه او و تقسیم مال مشترک به سهام مساوی به لحاظ قیمت، که به آن تعدیل سهام نیز گفته می‌شود (فیض، ۱۳۶۷: ص ۲۷۰). در ماده‌ی ۵۹۸ قانون مدنی ایران در خصوص تعدیل مال مشاع قیمتی و در مواد ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸ قانون امور حسبی در خصوص تعدیل سهام از واژه ی تعدیل استفاده شده است.

ج- زوجات (همسران)؛ برای تقسیم شب‌ها (بین همسران نیز) از واژه ی تعدیل استفاده شده است (ابراهیم پولادی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۳).

قاعده لاضرر و تعدیل قرارداد در فقه امامیه

قاعده لاضرر یکی از مهم ترین و کاربردی ترین قواعد فقهی است که مستند آن قرآن و احادیث هستند. روایی آن که فخر المحققین مدعی تواتر آن شده است به داستان سمره بن جندب باز می گردد که پیامبر (ص) فرمودند: «انک رجل مضار و لاضرر و لاضرار علی مومن.» فقها در باب دلالت حدیث بر موضوعات فقهی مباحث مفصلی را طرح نموده اند و اینکه آیا با استناد به این قاعده می توان متعهدی که با اجرای تعهد دچار ضرر و زیان خارج از حد متعارف می شود از اجرا معاف دانست و اینکه این قاعده مانعی برای اجرا است. در این قاعده چنین استدلال می شود که اگر از ناحیه احکام مجهول توسط شارع ضرری متوجه حق یا مال یا آبرو یا نفس یا... شخصی شود، آن حکم برای آن شخص برداشته می شود و به عبارتی رفع تشریحی رخ می دهد و این به معنای رفع کامل حکم شرعی نیست، بلکه ضرر که عنوانی ثانویه است موجب رفع موقت حکم اولیه شده است و یا از بین رفتن ضرر، خود به خود حکم اولیه جایگزین آن خواهد شد. از همین رو اکثر فقها قاعده لاضرر را حاکم بر عموماً و اطلاقات ادله اولیه می دانند. این قاعده را در باب مسئولیت تضامنی می توان اینگونه استدلال کرد که در صورت عدم اعتبار و مشروعیت مسئولیت ضررهایی مادی و معنوی ایجاد می شود و موضوع قاعده لاضرر هم دفع ضرر است (آهنگران و همکاران، ۱۳۹۲: ص ۱). متن قاعده از حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» گرفته شده است. در این قاعده با ورود هر گونه ضرر به هر نحو می بایست جبران ضرر انجام پذیرد.

تحلیل نقشی قاعده لاضرر در تعدیل قرارداد در فقه امامیه

قاعده لاضرر علاوه بر آن که در موارد ضرر شخصی به عنوان دلیل ثانوی می تواند دایره ادله اولیه را محدود سازد حاکی از خط مشی کلی در تشریح احکام اولیه است. به دیگر سخن قاعده لاضرر در مقام بیان حکم تکلیفی بر مبنای نهی مردم از اضرار به یکدیگر و ترتب عقاب بر اعمال زیان بار نیست، بلکه مفید آن است که اولاً احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع گردیده و ثالثاً چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی توسط بعض دیگر گردد آن قوانین مرتفعند (دهقانپور، ۱۳۹۱: ص ۱۵۱). لذا با توجه به مواجهه با قاعده لاضرر چون این قاعده اثر اثباتی دارد، استنباط تعدیل قرارداد توسط قاضی به وسیله آن امکان پذیر است و همچنین با توجه به مقدمه ای که ذکر گردید چون هدف اولیه قاعده مورد بحث از میان برداشتن احکام نیست بنابراین استنباط جواز فسخ قرارداد توسط متعهد در همان مرحله اول نیز با حکم الزام آور بودن عقد منافات دارد. در نتیجه، چون وضعیت در چنین عقدی برای متعهد ضرری شده است با این قاعده امکان رفع ضرر از متعهد فراهم خواهد شد. بی آنکه تعهد او منتفی شود یا حقی بر فسخ توسط او ایجاد

گردد. بنابراین ابتدا متعهد باید تلاش لازم جهت انجام تعهد و از بین بردن شرایط پیش آمده را انجام دهد و در صورت عدم امکان می‌توان به یکی از روشهای مناسب با وضعیت حاکم بر قرارداد و متعاقدين تمسک نماید و به تعديل قرارداد پرداخت مانند به تأخیر انداختن انجام تعهد، کاهش تعهد، پرداخت ما به ازاء توسط متعهد له و تبدیل تعهد یا هر طریق دیگری که متعهد را از ضرر غیر متعارف برهاند.

قاعده نفی عسر و حرج و تعديل قرارداد در فقه امامیه

«حرج» در لغت به معنای محدودیت ننگی، تنگنا، ضیق، دشواری و هم چنین گناه می‌باشد (ابن عابدین، ۱۴۱۵: ص ۳۴۵). قرآن کریم نیز کلمه مورد نظر را در هر دو مفهوم به کار برده است. از جمله آیاتی که این کلمه را در معنای دشواری و ضیق و مشقت به کار برده است، آیه ۶ سوره مبارکه مائده است. «... ما یو یدالله لیجعل علیک من حرج...».

کلمه عسر نیز در کتاب‌های لغت در مقابل «یسر» به معنای آسانی قرار گرفته است. پس مقصود از این کلمه، مشقت، سختی و صعوبت و شدت است (الحسین‌العاملی، ۱۹۹۴: ص ۶۰۷). قرآن کریم در چند جا این دو کلمه را به معنای یاد شده در مقابل یکدیگری قرار داده است. «فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا».

این قاعده نیز همانند قاعده لا ضرر است. شمول این قاعده علی الاصول فرع بر وجود یک حکم حرجی منتسب به قانونگذار شرعی در مقام امتثال است: بنابراین قاعده نفی در صورتی می‌تواند مبنای مشروعیت تعديل قرارداد گردد که در امور عدمی نیز جاری گردد. به عبارت دیگر قاعده لا ضرر همانند «حرج» همان طوری که امور وجودی ممکن است منشأ عسر و حرج منفی در شرع گردد، برخی امور عدمی نیز ممکن است موجب عسر و حرج باشد زیرا مفاد ادله این قاعده نفی احکام است به طور مطلق، خواه این احکام به امور وجودی تعلق گیرد خواه به امور عدمی (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ص ۸۴).

تحلیل نقش قاعده نفی عسر و حرج در تعديل قراردادها

نظریه مهم دیگری که در ایران می‌تواند مبنای پذیرش تئوری عدم پیش‌بینی و تعديل قرارداد قرار بگیرد و نظریه مستند به قاعده فقهی نفی عسر و حرج (لاحرج) است چرا که اولاً: این نظریه با اصل اولیه حاکم بر قراردادها یعنی الزام‌آور بودن عقود سازگارتر است. پذیرش قاعده نفی عسر و حرج به عنوان مبنای بازبینی قرارداد به این معنی است که تنها ضرری شدن قرارداد برای دخالت حکم (فسخ یا تعديل) کافی نیست بلکه اجرای قراردادی که به علل خارجی ضرری شده، تنها زمانی می‌تواند مشمول احکام ثانویه شود که باعث تحمیل مشقت و حرجی عرفاً غیرقابل تحمل بر متعهد گردد. ثانیاً: ترجیح دیگر قاعده نفی عسر و حرج به این دلیل است که با پذیرش مبنای یاد شده، جبران ضرر توسط متعهد له امکان فسخ قرارداد را منتفی می‌کند ولی

مثلاً در خیار غبن اصولاً با جبران ضرر خیار منتفی نمی شود و هم چنان مغبون قادر به فسخ عقد خواهد بود.^۱ ثالثاً: از دلایل دیگر برتری این قاعده این است که ضمن احترام به حقوق داخلی باعث حرکت به سمت پاسخگویی به نیازهای روز و تحولات حقوقی جدید می شود و این دیدگاه حد وسط بین اختیار قاضی در تعدیل قرارداد و عدم پذیرش کلی بازبینی عقد می باشد چرا که اختیار قاضی در تغییر مفاد عقد امری خلاف قاعده است و اراده ای خارج از خواست منعقد کنندگان عقد را به آنان تحمیل می کند از سوی دیگر رها ساختن عقد به حال خویش نیز غالباً به تباهی و فقر و فلاکت متعهد می انجامد ولی نظریه حاضر ضمن رد دخالت دادرس، عملاً قرارداد را به سمت تعدیل سوق می دهد چرا که فسخ عقد توسط متعهد طرف مقابل را دچار زیان یا دردسر قابل توجهی می کند به همین علت اگر متعهد له بداند که ممکن است عقد در معرض فسخ قرار گیرد، حاضر می شود که به جای عسر و حرج نشان داد که در مجموع این قاعده ظرفیت بالاتری برای توجیه تغییر مفاد قرارداد دارد. توجه به اقبال قانونگذار نسبت به این قاعده و وجود قوانین متعددی که مبنای وضع آنها جلوگیری از عسر و حرج متعهد است، این دیدگاه را تقویت می کند. با این همه در بررسی نتایج این نظریه، ملاحظه شد که هر کدام از نتایج بیان شده توسط طرفداران آن، با ایراداتی روبروست. اگر در قراردادی طولانی مدت در حین اجرای عقد، حوادثی روی دهد که قابل پیش بینی و پیشگیری نبوده و باعث مشقت بار شدن اجرای تعهد برای متعهد شود در این صورت وصف الزام آور عقد از بین می رود. برای رفع حرج از متعهد، دو راه بیشتر وجود ندارد، یا قاضی باید شرایط قرارداد را برای رفع حرج از متعهد تغییر دهد که همان تعدیل قرارداد است و یا در صورت عدم امکان تعدیل، حکم به جواز فسخ عقد توسط متعهد دهد. به این برداشت از قاعده نفی عسر و حرج نیز ایراداتی وارد است از جمله این که لاجرم ناظر به نفی حکم شرعی مستلزم حرج است، در حالی که عدم حکم خود یک حکم شرعی نیست تا در صورت همراه شدن با حرج، مرتفع شود (بندریگی، ۱۳۷۲: ص ۱۶۸).

قاعده میسور و تعدیل قرارداد در فقه امامیه

یکی از قواعد فقهی میسور است که در عبادات و هم در معاملات جریان دارد. برای استدلال به این قاعده در توجیه تعدیل قرارداد، لازم است ابتدا مفهوم قاعده و مستندات و قلمرو آن را بررسی کنیم. میسور اسم مفعول از یسر متضاد معسور و به معنای سهل و آسان است. و در روایت گفته شده «ان هذا الدین یسر» یعنی دینی که بر پیروانش سخت گیری نمی نماید. با توجه مفهوم لغوی کلمه میسور باید اذعان کرد مضمون قاعده این است که هرگاه انجام دادن تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط یا تمام مصادیق آن دشوار یا ناممکن شود، به جا

۱- رجوع شود به ماده ۴۲۱، قانون مدنی.

آوردن بخشی از آن که برای مکلف ممکن و مقدور هست از عهده او ساقط نمی‌شود. به عبارت دیگر هرگاه انجام تکلیفی برای مکلف مشکل باشد یا نتواند به طور کامل انجام دهد، آن تکلیف به طور کلی ساقط نمی‌شود بلکه آن اندازه که ممکن و مقدور باشد باید انجام دهد. بر مبنای این قاعده هرگاه مولا یا قانون‌گذار موضوع مرکبی مثل نماز را که از اجرا و شرایط مخصوص ترکیب یافته است، از مکلف طلب کند یا به موضوعی کلی که مصادیقی دارد مثل اکرام علما و دانشمندان امر کند ولی مکلف از امتثال آن مرکب (صلاه) یا عام (اکرام علما) به صورت کامل عاجز شود، برای مثال به علت ضیق وقت نتواند سوره را بخواند یا به علت ناتوانی از ایستادن در اثنای نماز نتواند در حال ایستاده اقامه کند - با در مثال اکرام علما - قدرت اکرام تمام آن‌ها را نداشته باشد، مشهور اصولیون بر این اعتقادند که مکلف باید همان مقدار ممکن و میسر را انجام دهد (مرادی، ۱۳۹۱: ص ۳۳۷).

تحلیل نقش قاعده میسر در تعدیل قرارداد در فقه امامیه

این قاعده در موضوع تعدیل قرارداد در فقه اسلامی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد هر چند که در مقایسه با دو قاعده لاضرر و نفی عسر و حرج چندان پر کاربرد در مبحث تعدیل قرارداد نمی‌باشد اما می‌توان مبنای دلیلی برای ایجاد تعادل یا حتی در صورت لاینحل شدن کامل قرارداد اجرای بخشی از آن بر اساس این قاعده باشد آنچه که در این قاعده استناد می‌شود که هرگاه انجام دادن تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط یا تمام مصادیق آن دشوار یا ناممکن شود، به جا آوردن بخشی از آن که برای مکلف ممکن و مقدور هست از عهده او ساقط نمی‌شود. به عبارت دیگر هرگاه انجام تکلیفی برای مکلف مشکل باشد یا نتواند به طور کامل انجام دهد آن تکلیف به طور کلی ساقط نمی‌شود بلکه آن اندازه که ممکن و مقدور باشد باید انجام دهد در خصوص قرارداد نیز این موضوع صدق می‌کند که تغییر شرایط قرارداد به معنای فسخ و لغو آن نمی‌باشد بلکه لازم است تا تعدیل گردد. در تحلیل‌هایی قابل بررسی است که در قرارداد اگر در حین اجرا حوادث پیش‌بینی‌ناپذیری روی دهد که موجب مشقت بار شدن اجرای تعهد شود، متعهد باید به میزان توان به تعهدش عمل کند. به عبارت دیگر عمل متعهد به میزان میسر، همان تعدیل قرارداد است.

تعدیل قرارداد در حقوق ایران

علیرغم اصل حفظ قراردادها در تمامی نظام‌های حقوقی و اهمیت رعایت مفاد ترازی طرفین تأثیر رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر قرارداد و نحوه اجرای آن غیر قابل انکار است. به عبارت دیگر طرفین قرارداد با در نظر گرفتن شرایط موجود و همچنین پیش‌بینی اوضاع و احوال آینده قراردادهایی را امضا می‌نمایند. با این وجود ممکن است در جریان اجرای قرارداد حادثی پیش‌آید که طرفین قادر به انجام تعهدات خود نباشند. در این صورت قوانین

کشورهای مختلف تمهیداتی در خصوص تعدیل قرارداد پیش‌بینی کرده‌اند، در ادامه این بخش به بررسی حقوق تعدیل قرارداد و نحوه اجرای آن در حقوق ایران پرداخته می‌شود.

اقسام تعدیل قرارداد در حقوق ایران

حقوقدانان بر این باورند که تعدیل قرارداد بر سه قسم است:

۱. تعدیل قراردادی (توافقی)

۲. تعدیل قانونی (بر اساس قانون)

۳. تعدیل قضایی (حکم دادگاه)

تعدیل قراردادی

نظام حقوقی اکثر کشورها تعدیل قراردادی و قانونی را به رسمیت می‌شناسند اما در زمینه تعدیل قضایی اختلاف بسیاری در میان کشورها قابل مشاهده می‌باشد. در برخی از کشورها مانند مصر تعدیل قضایی صراحتاً بوسیله قانون پذیرفته شده است. برخی دیگر از کشورها مانند آلمان نیز علی‌رغم عدم صراحت در قانون از طریق رویه‌های قضایی و بر مبنای تئوری‌هایی نظیر حسن نیت، عملاً تعدیل قضایی را به رسمیت می‌شناسند. در حقوق ایران در این زمینه سکوت کرده است و به علت عدم پویایی لازم در قوانین رویه قضایی مشخصی نیز در این خصوص ایجاد نشده است (عبدالملکی، ۱۳۷۹). انعقاد قرارداد طرفین را به انجام مفاد آن پای‌بند می‌سازد. عقد ماهیتی حقوقی است که باید به همانگونه که ایجاد شده است اجرا شود. بر همین اساس و منطبق با آنچه در ماده ۲۱۹ قانون مدنی ذکر شده است، عقد یکی از منابع ایجاد تعهد برای افراد تلقی می‌گردد. با این وجود امروزه بحران‌های اقتصادی و پیدایش شرایط غیر قابل پیش‌بینی این سوال را در حقوق مطرح کرده است که آیا می‌توان به استناد تغییر شرایط در زمان اجرا، خواستار تجدیدنظر یا تعدیل در قرار داد شد؟ آیا می‌توان به واسطه اینکه قصد طرفین بر اساس شرایط موجود در زمان انعقاد عقد است، تغییر بنیادین شرایط را مبنای توجیه تعدیل قرار تلقی کرد؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۳۶).

بی‌تردید در جایی که طرفین خود در زمان انعقاد قرارداد به این امر توجه داشته باشند و با استفاده از شرط ضمن عقد حق تعدیل قرارداد را پیش‌بینی کنند، بحث آسان‌تر خواهد بود هر چند در همین مورد نیز تردیدهایی درباره غرری بودن معامله مطرح شده است. بحث اصلی مربوط به حالتی است که در قرارداد هیچ نوع تصمیمی در مورد تعدیل آن اتخاذ نشده باشد. موافقین امکان تجدیدنظر معتقدند که عارض شدن شرایطی که انجام تعهد قراردادی را با صعوبت همراه می‌سازد (نه این که آن را غیرممکن گرداند) موجب تحقق یکی از آثار احتمالی زیر است: ۱- بطلان قرارداد به علت انتفای موضوع، ۲- حق فسخ از جانب متعهد و یا تعدیل قرارداد (شهیدی، ۱۳۷۷: ص ۱۲۲).

اگر تنها چاره برای اعاده تعادل اقتصادی قرارداد تعدیل آن است، با توجه به سکوت قوانین موضوعه در این زمینه به رسمیت شناختن حق تعدیل برای دادرس در حقوق ایران و فقه اسلامی به پشتوانه کدام نظریه و ابزار حقوقی قابل توجیه است؟ نظریه شرط ضمنی، نظریه غین حادث، قاعده نفی عسر و حرج یا قاعده میسور یا ابزارهای حقوقی دیگر، به نظر می‌رسد تعدیل قضایی قرارداد به معنای اخص با قاعده نفی عسر و حرج و قاعده میسور در حقوق ایران و فقه اسلامی قابل توجیه باشد.

تعدیل قانونی در حقوق ایران

گاهی برغم آن که طرفین پیش‌بینی خاصی برای تعدیل قرارداد نکرده‌اند، قانونگذار در شرایط خاص و بنا به مصالح اجتماعی و منافع عمومی، بازبینی در مفاد عقد را لازم می‌داند و صراحتاً آن را در قانون پیش‌بینی می‌کند. این نوع تغییر در مفاد قرارداد را «تعدیل قانونی» می‌گویند (شهیدی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۴). علاوه بر موارد فوق تعدیل قانونی نیز امکان‌پذیر است. تعدیل قانونی اصطلاحی است که به حکم قانونگذار در قراردادها انجام می‌گیرد. آیین نامه تعدیل در شرایط عمومی پیمان مصوب سال ۱۳۵۳ که در سال ۱۳۵۹ نیز مورد تجدیدنظر واقع گردید تعدیل اجاره بها در ماده ۴ قانون ملک و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ ماده واحده تقلیل اجاره بهای واحدهای مسکونی مصوب ۱۳۵۸/۰۸/۰۷ که اشعار می‌دارد: «کلیه اجاره بهای خانه‌های استیجاری که به عنوان محل مسکونی به اجاره واگذار شده و مستأجر از عین مستأجره به صورت مسکونی استفاده می‌کند، از تاریخ ۱۳۵۸/۰۹/۰۱ بیست درصد تقلیل داده می‌شود» ماده اول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲/۰۲/۱۳ تعیین حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورم سالانه مندرج در ماده ۴۱ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ که نوعی تعدیل در تعیین میزان مزد می‌باشد از نمونه تعدیلاتی هستند که به حکم قانون و بر مبنای تعدیل قانونی صورت می‌گیرند (شهیدی، ۱۳۸۲: ص ۳).

نمونه دیگر در حقوق ایران که در آن امکان بازبینی قرارداد بیشتر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و در دو ماده کلی‌تر در قانون مدنی است. ماده ۲۷۷ این قانون که در مقام بیان بخشی از قواعد عمومی قراردادی است و ماده ۶۵۲ در مورد عقد قرض مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بر اساس ماده ۲۷۷ قانون مدنی: «متعهد نمی‌تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد». این ماده بنا بر اعتقاد بسیاری از حقوق دانان از ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است (کاتوزیان، پیشین ۲۱۰) به طوریکه در این دو ماده ایران و فرانسه مبنای قابل پذیرش تعدیل قاعده نفی عسر و حرج است که امکان دارد به یکی از طرفین عقد ضرری وارد شود که یا ناشی از وضعیت شخصی یکی از متعاقدين می‌باشد و یا در اثر تغییر شرایط، اوضاع و احوال این

دگرگونی ایجاد شده باشد (حسین‌آبادی، ۱۳۸۸: ص ۳۵) که در حقوق ایران بیشتر تاکید بر وضعیت شخصی فرد دارد که قاضی می‌تواند با استناد به قانون در قرارداد طرفین تعدیل انجام دهد ولی در حقوق فرانسه بیشتر تاکید بر تغییر اوضاع و احوال دارد. که البته خود اصلاح «تغییر اوضاع و احوال» در حقوق کشورها متفاوت می‌باشد در حقوق ایران مقصود از اوضاع و احوال را ناظر بر اوضاع و احوال مدیون دانسته اند به عبارت دیگر هرگاه بررسی وضعیت مدیون حاکی از اوضاعی باشد که ضرورت تخفیفی برای او نشان دهد، قاضی باید اقدام به تقسیط تعهد یا تمدید مهلت پرداخت نماید (امامی، ۱۳۹۶: ص ۲۰۳). به علاوه عده ای دیگر از حقوق دانان مقصود از اوضاع و احوال را، اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد و قصد مشترک دانسته اند و ازد یدگاه اینان مقصود از اصطلاح به کار رفته، وضعیت حاکم بر قرارداد و نوع انتظارات و توقعات طرفین از انعقاد عقد است. و معتقدند تصمیم قاضی امری ارفاقی تلقی نمی‌شود، بلکه مهلتی قراردادی است که توسط قاضی احراز می‌گردد.

تعدیل قضایی در حقوق ایران

تعدیل قضایی که در امکان آن گفتگو و تردید فراوان است، به موردی گفته می‌شود که دادرس با استناد به شرط ضمنی عقد یا جلوگیری از بی عدالتی و ضرر یکی از دو طرف مفاد قرارداد را تعدیل و متناسب با شرایط می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ص ۷۱). برای توجیه تعدیل قضایی نظریاتی مطرح شده که مهم‌ترین آنها عبارتست از: نظریه شرط ضمنی، غبن حادث، قاعده نفی عسر و حرج نظام های حقوقی مختلف برای توجیه تعدیل قضایی مبانی مختلفی همچون حوادث پیش بینی نشده و شرط ضمنی بیان می‌کنند. زیرا قرارداد بر مبنای وضع متعارف مورد توافق قرار گرفته است و متعهد زیان دیده اگر می‌توانست شرایط جدید را پیش بینی کند بی گمان تن به آن نمی‌داد، بنابراین هرگاه قرارداد تابع قصد مشترک دو طرف باشد و بر همین مبنا تفسیر و اجرا شود باید پذیرفت که تراضی همراه با این شرط ضمنی است که معامله تا زمانی الزام آور و محترم است که وضع متعارف کنونی پابرجاست. بنابراین رویدادهایی مانند جنگ و بحران های شدید اقتصادی، که در معامله به حساب نیامده است به طرف زیان دیده حق می‌دهد که قرارداد را فسخ کند یا تعدیل آن را از دادگاه بخواهد (همان: ص ۷۹). مواردی پیش می‌آید که به دلیل پیچیدگی روابط اجتماعی جوامع امروز و تعدد و کثرت عوامل موثر بر قراردادهای پیش بینی همه جوانب امر برای طرفین قرارداد میسر نمی‌باشد و در قراردادهای و تعهداتی که انجام و اجرای آنها زمانی طولانی و مستمر می‌طلبند، در طول گذشت زمان مسائل و حوادثی روی می‌دهد که در زمان قرارداد قابل پیش بینی نبوده یا طرفین قرارداد هرچند با دقت و تلاش قادر به پیش بینی آنها نبوده است. در این جاست که سیستم حقوقی باید بتواند با توجه به قواعد و مقررات موجود پاسخگوی تنظیم مناسبات موجود باشد، ایتجاست که بحث مهم

تعدیل قرارداد توسط قاضی مطرح می‌شود (همان: ص ۸۱).

نظریه غبن حادث و تعدیل قرارداد در حقوق ایران

برخی از حقوقدانان سعی نموده‌اند تا با توسل به نظریه عام غبن اجرای تعهدات را در صورتی که در زمان اجرا باعث مغبون شدن متعهد باشد ملغی یا دست کم تعدیل نمایند. بر اساس نظریه غبن و تأثیرات حقوقی آن تعهدات تنها نباید به زمان انعقاد قرارداد محدود شود، بلکه همانگونه که عدم تعادل فاحش دو عوض در زمان تراضی می‌تواند موجب خیار غبن گردد در زمان اجرای تعهد نیز اگر تعادل عرفی تعهدات دچار اختلال گردد امکان فسخ و یا تعدیل قرارداد وجود دارد.

نظریه غبن حادث و تعدیل قرارداد

برخی از حقوقدانانی که از طرفداران این نظریه محسوب می‌شوند، بر این باورند که با توجه به اینکه غبن در تمامی عقود و قراردادها امکان‌پذیر است و مختص بیع نمی‌باشد لذا وسیله‌ای برای جبران زیان ناشی از نامتعادل بودن دو عوض است بنابراین در صورتی که تعادل عوضین مختل گردد به کار می‌آید (صفایی، ۱۳۸۲: ص ۲۷۹). حال سؤال اساسی این است که آیا خیار غبن در زمان اجرای تعهد نیز راه دارد؟ اگر بر این باور باشیم که خیار غبن بر اساس اختلال در تراضی شکل می‌گیرد و به هر نحوی قصد مشترک طرفین مخدوش می‌شود، بر هم خوردن توازن در زمان اجرای تعهد نیز مانع اجرا می‌باشد اما با توجه به مبنای فقهی خیار غبن که ناظر به زمان انعقاد قرارداد است این مانعیت را توجیه نمی‌کند. اما در صورتی که مبنای خیار را لاضرر بدانیم و جلوگیری از ضرر ناشی از عدم تعادل را در هنگام اجرای تعهد ملاک قرار دهیم، می‌توان مبنایی جهت عدم اجرای تعهدات پیدا نمود. دکتر کاتوزیان در دفاع از این نظریه اشاره می‌کند که ملاک در موردی که اجرای تعهدات در اثر رویدادهای غیر منتظره که تعادل قراردادی را به هم می‌زند قاعده لاضرر می‌باشد و این قاعده گنجایش دارد که هر ضرر ناروایی را دفع کند و به اعتقاد ایشان در ناروایی ضرر ناشی از حادثه پیش‌بینی نشده باید تردید کرد و دلیلی بر اجرای تعهد تسلیم کالای گران شده و کمیاب که قیمت آن چندین برابر بهای قراردادی است و ارزش آن قابل قیاس با ما به ازاء نیست وجود ندارد و این ضرر را نمی‌توان تحمل کرد و رعایت مفاد قرارداد امکان‌پذیر نمی‌باشد (کاتوزیان، همان: ص ۱۰۵). نظریه غبن حادث می‌تواند راهی برای تعدیل قرارداد در حقوق ایران باشد و می‌توان با گسترش آن به تمامی قراردادهای معوض که بر مبنای مسامحه منعقد نشده‌اند، از آن جهت حفظ و برقراری تعادل قراردادی استفاده کرد.

نظریه تغییر اوضاع و احوال در حقوق ایران

در تعریف نظریه تغییر اوضاع و احوال گفته شده است که این نظریه از قاعده حقوقی رومی^۱ گرفته شده است، بدین معنی که «فرض بر این است که یک قرارداد مبتنی بر اوضاع مختصر^۲ می‌شناسند که عیناً با همین عبارت در بسیاری از نظام‌های حقوقی به کار رفته است (مافی، ۱۳۸۷: ص ۱۷۷).

نظریه ای است که بر اساس آن هرگاه به سبب ورود حوادث عام، غیر قابل پیش بینی و غیر قابل دفع تعادل و توازن قراردادی بهم خورده و یا اهداف قرارداد تغییر نموده و در نتیجه با مانعی رو به رو گردد، در صورت امکان قرارداد توسط قاضی تعدیل و یا بر حسب مورد معلق و یا منحل و یا موجب فسخ می‌گردد (صادقی‌مقدم، ۱۳۹۰: ص ۳۶). بنابراین اوضاع و احوال به مجموعه شرایط نوعی و به اصطلاح دیگر غیر ذاتی گفته می‌شود که منجر به پیدایش یک عمل حقوقی می‌شود. به عبارت دیگر اوضاع و احوال به معنای کلیه شرایط غیر ذاتی موجود در زمان وقوع یک عمل حقوقی است که طرفین با در نظر گرفتن شرایط مذکور اقدام به انجام آن می‌کنند (احمدی‌واستانی، ۱۳۶۳: ص ۵۰).

در حقوق ایران اصل بر لزوم قراردادهاست و طرفین ملزم به ایفاء تعهدات قراردادی خود می‌باشند مگر این که به موجب یکی از اختیارات قدرت فسخ قرارداد را داشته باشند. در این حقوق نظریه تغییر اوضاع و احوال به عنوان یک قاعده عام و کلی مطرح نشده است، بنابراین اگر شرایط و اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد در مرحله اجرا تغییر یابد به نحوی که اجرای قرارداد مستلزم تحمل مشقت و هزینه گزاف برای متعهد باشد با توجه به اصل لزوم متعهد نمی‌تواند به این علت از مسؤلیت معاف گردد یا تعهدات خود را کاهش دهد. قانونگذار در مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی متعرض تغییر اوضاع و احوالی است که موجب معافیت از مسؤلیت متعهد می‌گردد. در ماده ۲۲۷ می‌گوید «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت کند عدم انجام تعهد به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌تواند به او مربوط باشد» و ماده ۲۲۹ اعلام می‌دارد «اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود» با دقت در مفاد این دو ماده آشکار می‌گردد که منظور قانونگذار از تغییر و اوضاع و احوال و حوادث غیرقابل پیش بینی آن حوادث و تغییراتی است که به طور کلی امکان اجرای قرارداد را از بین می‌برد و به همین علت این دو ماده را ناظر به فورس ماژور می‌دانند که در آن امکان

۱-coventio omnis intelligitur rebus sic stantibus-

۲-Rebus sic stantibus-

اجرای قرارداد وجود ندارد درحالی که نظریه تغییر اوضاع و احوال ناظر به حوادث و تغییراتی است که امکان اجرای قرارداد را فقط سخت و طاقت فرسا می‌سازد بدون اینکه امکان اجرای آن را به طور کلی از بین ببرد (سعیدیان، ۱۳۸۹: ص ۹۸). بنابراین قابل عرض است که در حقوق ایران قانونگذار در مواردی خاص تغییر اوضاع و احوال را مدنظر قرار داده است و گاهی برحسب تغییر شرایط اقتصادی احکامی را در مورد قراردادهای وضع نموده است. طبق ماده ۶۵۲ قانون مدنی اگر مقتضی نتواند قرض خود را در موعد مقرر پرداخت نماید دادگاه، می‌تواند مطابق اوضاع و احوال به وی مهلت داده یا دین را تقسیط نماید ماده ۲۷۷ ق. م در این باره می‌گوید: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی محکمه می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد»

تحلیل موضوع تغییر اوضاع و احوال در حقوق ایران

اولاً: راه حل حقوق ایران در مواردی که حادثه‌ای غیر قابل کنترل، غیر قابل اجتناب و خارج از اراده متعهد اجرای قرارداد را غیر ممکن سازد روشن است. برابر مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی ایران اگر متعهد ثابت نماید که عدم انجام تعهد بنا به علتی خارجی و غیر قابل کنترل و اجتناب بوده است مسئولیتی ندارد. از آنجا که قانون مدنی ایران در موارد دشواری اجرای قرارداد یا بهم خوردن تعادل و توازن قراردادی بر اثر حوادث پیش بینی نشده سخنی به میان نیاورده است، بناچار باید با استفاده از مبانی معاذیر قراردادی در حقوق مدنی و بررسی مواردی از قانون که به دشواری و حرج و ضرر اشاره کرده است در نظر گرفت (صادقی مقدم، ۱۳۷۹: ص ۲۰۷). ثانیاً: نظریه تغییر اوضاع و احوال که اخیراً در حقوق بعضی از کشورهای غربی و برخی از کشورهای عربی مطرح شده است در حقوق ایران کاملاً جدید است. بنابراین نمی‌توانیم به طور صریح به مواد قانونی در این زمینه اشاره کنیم. ثالثاً: مقصود از «اوضاع و احوال» مندرج در ماده ۶۵۲ ق. م، بیشتر به اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد و مبنای طرفین از عقد قرض بر می‌گردد تا اوضاع و احوال مدیون (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ص ۳۰۲) ولیکن به نظر می‌رسد تعبیر ماده ۶۵۲ قانون مدنی؛ یعنی «مطابق اوضاع و احوال برای مقتضی مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد» با آنچه در ماده ۲۷۷ قانون مدنی مبنی بر در نظر گرفتن وضعیت مدیون و قرار دادن مهلت عادلانه یا قرار اقساط تفاوتی ندارد (امامی، ۱۳۹۶: ص ۲۰۲). در عین حال پذیرش هر دو نظر خالی از اشکال است. رابعاً: با توجه به نکته‌ی قبل، این نظریه از حیث بروز حالت‌های استثنایی و شرایط تغییرات از قبیل غیرقابل انتظار بودن و غیرقابل کنترل و غیرقابل اجتناب بودن و همچنین عدم انتساب حادثه به متعهد و مسئولیت‌های وی با قوه‌ی قاهره و یا فورس ماژور شباهت داشته ولیکن از نظر میزان تأثیری که بر قرارداد می‌گذارد با نظریه‌ی اخیر متفاوت است. به این معنا که در نظریه‌ی نخست اجرای قرارداد مشکل شده و در نظریه‌ی فورس ماژور

اجرای قرارداد برای متعهد غیرممکن می گردد (صادقی مقدم، همان: ص ۱۵۷).

خامسا: نظام حقوقی ایران در مورد اعمال این نظریه فاقد نص صریح است و رویه قضایی محاکم با تمسک به اصل لزوم از اعمال آن ابا دارند. یکی از نویسندگان حقوقی اذعان می دارند که نظریه ی تغییر اوضاع و احوال یا نظریه ی حوادث پیش بینی نشده، شباهت زیادی به قاعده ی نفی عسر و حرج در فقه امامیه دارد (میرزائزادجویباری، ۱۳۸۹: ص ۷۸). لذا بعضی از حقوقدانان معاصر سعی بر آن داشته اند که به نحوی برای این نظریه معادل فقه امامیه بیابند و آن را مقارن نظریه بتعذر وفا به قرارداد قلمداد نمایند. مطابق این نظریه حقوقدانان بعد از انعقاد عقد برای هر یک از طرفین قرارداد حادثه غیرقابل پیش بینی رخ دهد به نحوی که ادامه عقد زیان سنگینی به او وارد سازد که بنا به مقتضای عقد نباید آن را تحمل کند، این امر از مصادیق تعذر وفا و مجاز است که عقد را قبل از انقضاء خاتمه دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴: ص ۲۵۵).

ولی مسلم آن است که فقه امامیه در صدد وضع یک قاعده کلی برای قراردادهایی که تحت تأثیر اوضاع و احوال قرار می گیرند برنیامده است (عادل جبری، ۲۰۰۴: ص ۲۴۵). به تصدیق علماء حقوق این نظریه به نحوی که در حقوق امروز مطرح می گردد در فقه اسلام جایگاهی ندارد. این معنا بدین مفهوم نیست که فقه اسلامی تغییر اوضاع و احوال را در عقود و تعهدات بی اثر بداند، بلکه به این خاطر است که فقه اسلامی با مکانیزم های خاص خود شیوه مواجهه با این چنین حالت هایی را پیش بینی کرده و خود را از وضع یک نظریه عام و کلی چون نظریه تغییر اوضاع و احوال بی نیاز می دیده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی این موضوع در قالب بررسی اخلاقی از تعدیل قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه می‌توان نتایج زیر را برشمرد اولاً: در مقایسه میان فقه امامیه و حقوق ایران در خصوص تعدیل قرارداد می‌توان بیان داشت که با بررسی سیر تقنینی موضوع تعدیل قرارداد، به نظر می‌رسد که قانون مدنی ایران به این موضوع نپرداخته است ولی می‌توان با استناد به مقررات قانون مذکور در خصوص استیفای نامشروع و «قاعده لاضرر» در فقه اسلامی حکم قضیه را استخراج کرد. ثانیاً: در فقه امامیه در راستای صحیح بودن یا نبودن تعدیل قرارداد و همچنین در رابطه با امکان تعدیل و یا طرق تعدیل قواعد و استدلال فقہی و حقوقی خاصی وجود ندارد اما از آنجا که رویکرد فقه امامیه بر دفع ضرر و بر قرار کردن تساوی و اجرای عدالت است بحث تعدیل قرارداد بر اساس قاعده‌های ذکر شده می‌تواند مشروعیت حقوقی پیدا کند و در نهایت نیز دو قاعده لاضرر و عسر و حرج و استناد به آنها در فقه اسلامی می‌تواند کمک نماید تا با امکان تعدیل قرارداد، از ورود ضرر به هر دو طرف معامله جلوگیری شود. ثالثاً: از آنجا که حقوق ایران هم ریشه اسلامی دارد و هم ملی در بحث تعدیل قراردادها تقریباً بهره گرفته از فقه امامیه می‌باشد در قانون ایران اشاراتی به تعدیل قراردادی و تعدیل قانونی شده است اما قوانین و مقررات موضوعه کشور ما درباره امکان تعدیل قضایی قرارداد ساکت است در فقه نیز پیشنهاد روشنی در این باره وجود ندارد.

فهرست منابع

۱. ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۵). رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار. جلد ۵. لبنان. نشر بیروت، جلد ۵، بیروت. ص ۳۴۵.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۳۲). لسان العرب. جلد ۱۵. بیروت. نشر دار بیروت. ص ۴۷۳
۳. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی). (۱۳۸۳). شرایع الاسلام همراه با تعلیقات سید صادق شیرازی. جلد ۱. چاپ هفتم. تهران. نشر استقلال. ص ۳۸۹.
۴. احمدی واستانی، عبدالغنی. (۱۳۶۳). شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۱. ص ۵۰.
۵. امامی، سید حسن. (۱۳۸۶). حقوق مدنی. ج ۱. تهران. نشر اسلمیه. ص ۲۰۳.
۶. امامی، سید حسن. (۱۳۹۶). حقوق مدنی. جلد ۲. تهران، نشر اسلامی. چاپ سی ام. ص ۵۷۶.
۷. آهنگران، محمدرسول. زند، حمیدرضا. زرگرپور، فاطمه. (۱۳۹۲). واکاوی مبانی مشروعیت مالکیت معنوی و سیر تحولات سیاست کیفی در حفظ حریم آن. پژوهش‌های فقهی. دوره نهم. شماره ۳.
۸. بندرریگی، محمد. (۱۳۷۲). فرهنگ جدید عربی-فارسی، (ترجمه منجد الطلاب). تهران. انتشارات اسلامی. ص ۱۶۸.
۹. پولادی، ابراهیم. (۱۳۸۹). مهریه و تعدیل آن. چاپ اول، تهران، نشر دادگستر. ص ۱۰۳.
۱۰. جعفر زاده، میرقاسم. (۱۳۸۵). مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری. مجله تخصصی الهیات و حقوق. سال ششم. شماره ۸۷-۸۴.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۱). دایره‌المعارف حقوق مدنی. تهران. نشر دانشگاه تهران. ص ۲۴۶.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت. جلد ۱. چاپ اول. تهران، گنج دانش. ص ۷۵۴.
۱۳. جورجیو، دل وکیو. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق. (ترجمه جواد واحدی). چاپ دوم. تهران. نشر میزان دادگستر. ص ۲۷۰.
۱۴. حسین آبادی، امیر. (۱۳۸۸). تعادل اقتصادی در قرارداد. مجله تحقیقات حقوقی. دوره ۲۲. شماره ۲۰. ص ۳۵.
۱۵. الحسین العاملی، سیدمحمدجواد. (۱۹۹۴). متفاج الکرامه. جلد ۴. قم. نشر آل البیت قم. ص ۶۰۷.
۱۶. خوئینی، غفور. شمس‌اللهی، عطیه. ذوالفقاری، سهیل. (۱۳۹۲). تعدیل قرارداد در اثر کاهش ارزش پول. پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ۴.
۱۷. دهقانپور، محمدصادق. (۱۳۹۱). تعدیل قضایی قرارداد. پایان‌نامه کارشناسی رشد حقوق خصوصی. دانشگاه آزاد میبد. ص ۱۵۱.
۱۸. ژرژ، ریبر. قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی. چاپ دوم، ص ۷۶. به نقل از: جوان، دکتر موسی: مبانی حقوق، نشر رنگین تهران. (۱۳۲۶). ج ۱، ص ۱۹۴.
۱۹. سلطانی نژاد، قربانعلی. (۱۳۸۴). تعدیل قرارداد پیمانکاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.

۲۰. شهیدی، مهدی. (۱۳۷۷). تشکیل قراردادهای و تعهدات. تهران. نشر حقوق دان. ص ۱۲۲.
۲۱. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۸). سقوط تعهدات. تهران. نشر دانشگاه شهید بهشتی. ص ۱۵۴.
۲۲. صادق مقدم، محمدحسن. صفایی، سیدحسین. (۱۳۹۰). تغییر در شرایط قرارداد، چاپ سو. تهران. نشر میزان. ص ۲۹۰.
۲۳. صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۹۰). تغییر در شرایط قرارداد. تهران. نشر میزان، چاپ سوم. ص ۲۸۸.
۲۴. صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۷۹). مطالعه تطبیقی تاثیر تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد و راحل حقوق ایران. مجله حقوقی بین المللی. شماره ۲۵. ص ۲۰۷.
۲۵. صفایی، سید حسین. (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). جلد ۲. تهران. نشر میزان. ص ۳۲۸.
۲۶. عادل جبری، محمدحبيب. (۲۰۰۴). التنفيذ العینی الالتزامات العقدیه. مصر. نشر دارالفکر الجامعی.
۲۷. عبدالملکی، قاسم. (۱۳۷۹). تعدیل قرارداد: مطالعه تطبیقی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران. ص ۱۵۱.
۲۸. عمید، حسن. (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی. چاپ هجدهم. تهران، نشر امیرکبیر. ص ۳۲۵.
۲۹. فخار طوسی، جواد. (۱۳۸۰). مباحث برون فقهی پژوهش در تعدیل قرارداد. مجله فقه اهل بیت. سال هفتم. شماره ۲۷. ص ۹۷.
۳۰. فیصل، سعیدیان. (۱۳۸۹). قلمرو نظریه تغییر اوضاع و احوال در فقه اسلامی و حقوق ایران. فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ششم. شماره ۱۹. صص ۹۸-۹۹.
۳۱. فیض، علیرضا. (۱۳۶۷). مبانی فقه و اصول. چاپ اول. تهران. نشر دانشگاه تهران. ص ۲۷۰.
۳۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). نظریه عمومی تعهدات. تهران نشر یلدا. ص ۳۶.
۳۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). فلسفه حقوق: تعریف منابع حقوق، چاپ چهارم. تهران. شرکت سهامی انتشار. ج ۲. ص ۷۴۴.
۳۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). حقوق مدنی: معاملات معوض - عقود تکمیلی - بیع - معاوضه - اجاره - قرض. چاپ ۱۲. تهران. نشر سهامی انتشار. ص ۷۱۰.
۳۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها: آثار قرارداد. جلد سوم. تهران. نشر میزان. ص ۴۰۸.
۳۶. ماده ۴۲۱ قانون مدنی. اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.
۳۷. مرادی، خدیجه. (۱۳۹۱). تحلیل مبانی تعدیل قضایی در حقوق ایران و فقه امامیه. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۴۶. شماره ۲. ص ۳۳۷.
۳۸. مسکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۸۳). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. قم. نشر بیدار. ص ۱۹۰.
۳۹. موسوی بجنوردی، سیدحسن. (۱۳۷۴). قواعد الفقهی. جلد ۵. قم. نشر الهادی. ص ۲۵۵.
۴۰. میرزائزاد جویباری، اکبر. (۱۳۸۹). حقوق مدنی تطبیقی. تهران. نشر سمت، چاپ سوم. ص ۷۸.
۴۱. همایون، مافی. (۱۳۸۷). تحلیلی بر عملکرد دیوان داورای دعوی ایران - آمریکا. نشریه حقوق و سیاست. دوره ۱۰. شماره ۲۴. صص ۲۲۳-۱۷۷.